

دوفصلنامه «مطالعات تطبیقی قرآن پژوهی»
سال چهارم، شماره هفتم/ بهار و تابستان ۱۳۹۸؛ ۲۹-۵

بررسی تطبیقی محورهای چالشی آیه قوامیت مردان بر زنان، در تفاسیر المیزان، تسنیم، مخزن العرفان و الفرقان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۴)

ام البنین کریمی^۱

مهدی مهریزی^۲

چکیده

آیه قوامیت؛ (نساء / ۳۴)، از جمله آیات چالشی در حوزه زنان به شمار می‌رود که مفسران در مورد آن، اختلاف نظر دارند. محورهای اختلافی آیه قوامیت در تحقیق حاضر، عبارت‌اند از؛ ماهیت و گستره قوامیت و مفهوم فضل، نشوز و تنبیه بدنی زن که در تفاسیر المیزان، مخزن العرفان، الفرقان، تسنیم به صورت تطبیقی مورد بررسی و مذاقه قرار داده و وجوه افتراق و اشتراک آن‌ها را پیش‌رو نهاده است. یافته‌ها نشانگر آن است که تفاسیری مانند المیزان، مخزن العرفان و الفرقان، گستره شمول قوامیت را به امور اجتماعی تعمیم داده و قائل به اطلاق قوامیت نوع مردان بر نوع زنان هستند ولی برخی همانند تسنیم آن را منحصر در احکام روابط خانوادگی زن و شوهر می‌دانند. در مورد مفهوم "فضل" نیز که مفسران آن را «فزونی» معنا کرده‌اند، تفسیر تسنیم آن را ناظر به امور اجرایی می‌داند ولی الفرقان تأکید می‌کند که افضلیت، برتری و مسوولیت بیشتر نسبت به تکالیف فزون‌تر است. در مورد معنای نشوز، نیز غالب مفسران آن را سرپیچی نسبت به وظایف همسری معنا نموده‌اند ولی الفرقان علاوه بر آن، نوامیس پنج‌گانه (عقیده، عقل، جان، عرض و مال) را نیز در محدوده وظایف همسری ذکر می‌کند؛ بدان‌رو که وی نشوز را سرپیچی از آن دانسته که موجب ترس مردان بر سازمان زندگی زناشویی باشد و این خوف، در کل نوامیس پنج‌گانه است. همچنین تفاسیر پیش گفته، "ضرب" را در آیه به معنای زدن گرفته‌اند که تنبیه‌آور بوده و به قصد اصلاح صورت می‌گیرد، به گونه‌ای که موجب دیه نگردد ولی مخزن العرفان حکم تأدیب زن ناشزه را ارشادی می‌داند نه مولوی، در صورتی که الفرقان و تسنیم، آن را از مراتب نهی از منکر می‌دانند که واجب است.

واژگان کلیدی: قوامیت، فضل، نشوز، تنبیه بدنی، المیزان، تسنیم، مخزن العرفان، الفرقان.

^۱ کارشناس ارشد دانشکده علوم قرآنی تهران، (نویسنده مسوول). N7.karimi@gmail.com

^۲ دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات. Toosi217@gmail.com

مقدمه

غفلت از سوال‌ها و شبهات پیرامون جایگاه زن و حقوق او و هجمه‌های فراوان به تعالیم اسلام، هم سلامت و سعادت خانواده و هم اجتماع را تهدید می‌کند و از آن‌جا منشاء ایجاد شبهه به احکام مترقی و متعالی اسلام، عدم تبیین صحیح جایگاه زن و مرد در خانواده و اجتماع است، از این‌رو تبیین قوانین واقع بینانه اسلام پیرامون شخصیت و حقوق زن و پی بردن به فلسفه مشارکت زن و مرد در زندگی خانوادگی و نیز در اجتماع در رفع معضلات و تعاملات نامطلوب آن دو راهگشا و ضروری می‌نماید.

آیه ۳۴ سوره نساء معروف به آیه قوامیت؛ «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَنَاطَاتٌ حَفِظَتُ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ الَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ أَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا» از جمله آیات چالش‌برانگیز در قرآن کریم به شمار می‌رود که پرسش‌های فراوانی را در جامعه به دنبال داشته است. فهم اصیل معارف دین و تصحیح فکر دینی مستلزم بررسی و مذاقه در دیدگاه‌های تفسیری و کشف وجوه ناپیدا در مسأله مورد تحقیق می‌باشد. مفسران پیرامون موضوعات مطرح در آیه دیدگاه‌های متفاوت و گاه متناقضی را ارائه نموده‌اند، از این‌رو پژوهش‌های متعددی در قالب مقاله و پایان‌نامه پیرامون آیه مذکور مانند: «بررسی تطبیقی تنبیه بدنی زن در تفاسیر فریقین با توجه به آیه ۳۴ سوره نساء» رضا باقی‌زاده، «بررسی تطبیقی قوامیت و تنبیه بدنی زنان در تفاسیر فریقین» محسن علی‌جانی، «مطالعه تطبیقی نشوز زن با تکیه بر آیه ۳۴ سوره نساء با نگاه تفسیری بانو امین اصفهانی و آیت الله جوادی آملی» رقیه براریان، به رشته تحریر در آمده است.

در پژوهش حاضر آیه مذکور از دیدگاه چهار تفسیر المیزان، مخزن العرفان، الفرقان و تسنیم مورد بررسی تطبیقی قرار گرفته است، که از این میان تفسیر تسنیم هرچند از شیوه و اسلوب المیزان تبعیت می‌کند، اما به سبب برخورداری از دیدگاه‌های خاص تکمیلی و تدوین و نگارش در دوران

بررسی تطبیقی محورهای چالشی آیه قوامیت... / ۳

ثبوت حکومت اسلامی و تفسیر الفرقان نیز به سبب وجود برخی دیدگاه‌های متفاوت و متناقض با دیدگاه سایر مفسران در خور توجه است.

آیه مورد مطالعه دارای سه محور چالشی است؛ محور نخست؛ "الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ" که قوامیت مردان بر زنان و دامنه شمول آن در این فراز از آیه مورد پرسش هست، در محور دوم؛ "بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ" دو امر تفضیل و انفاق ملاک قیومیت مردان بر زنان ذکر شده است که ابهام موجود در معنای فضل به عنوان چالش دوم در آیه مطرح است و در محور بعدی؛ "وَالَّذَاتِ تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا" با بیان ویژگی زنان غیر صالح که مهم‌ترین ویژگی آنان نشوز است، مراحل تأدیب زن ناشزه را تبیین می‌کند که بیشتر پرسش‌ها و اشکالات پیرامون این فراز از آیه یعنی مسأله نشوز و جواز تنبیه بدنی زنان مطرح است.

روش گردآوری اطلاعات و داده‌ها در پژوهش حاضر توصیفی - تطبیقی و مقایسه‌ای، و به صورت کتابخانه‌ای می‌باشد که هر کدام از محورهای چالشی موجود در آیه را در تفاسیر المیزان، تسنیم، مخزن العرفان و الفرقان بررسی کرده است که در آخر وجوه افتراق و اشتراک تفاسیر تبیین می‌گردد.

۱. شأن نزول آیه

قرطبی در اسباب نزول در شأن نزول آیه می‌نویسد: «قال مقاتل: نزلت هذه الآية في سعد بن الربيع، و كان من النقباء، و امرأته حبيبة بنت زيد بن أبي زهير و هما من الأنصار، و ذلك أنها نشزت عليه فلطمها، فانطلق أبوها معها إلى النبي صلى الله عليه و سلم، فقال: أفرشته كريمتي فلطمها! فقال النبي صلى الله عليه و سلم: لتقتص من زوجها. و انصرفت مع أبيها لتقتص منه، فقال النبي صلى الله عليه و سلم: ارجعوا، هذا جبريل عليه السلام أتاني. و أنزل الله تعالى هذه الآية، فقال رسول الله صلى الله عليه و سلم: «أردنا أمراً و أراد الله أمراً، و الذي أراد الله خيراً»، و رفع القصاص» (واحدی، بی تا: ۱۵۵). مقاتل گوید: این آیه درباره سعد بن ربیع که از نقبای مدینه بود و همسر او حبیبه دختر زید

بررسی تطبیقی محورهای چالشی آیه قوامیت... / ۴

بن ابو زهیر، نازل شده است. آن دو از انصار بودند و قضیه چنین است: حبیبه دختر زید با شوهر خود ناسازگاری کرد، شوهر او را کتک زد، زن با پدر خود خدمت رسول الله (ص) رسیدند، پدر او به پیامبر عرض کرد: من دختر عزیز خود را به همسری سعد بن ربیع در آوردم، اینک بر صورت او سیلی زده است. پیامبر (ص) فرمود: قصاص کنید، هنوز دور نشده بودند که پیامبر (ص) فرمود: برگردید. جبرئیل بر من فرود آمد و از جانب خدا آیه‌ای نازل کرد. آنگاه فرمود: ما امری را خواستیم و خدا چیز دیگری خواست و کاری را که خداوند اراده فرماید بهتر است.

برخی تفاسیر مانند المیزان و تسنیم در این شأن نزول تردید و آن را نقد نموده‌اند. علامه می‌گوید شاید مورد آن زن، از موارد نشوز بوده، و گرنه ذیل آیه شریفه که می‌فرماید: "فَإِنْ أُطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا"، (اگر زن در اطاعت شما باشد به هیچ راهی نمی‌توانید به او ستم کنید) منافات با روایت دارد. اشکال دیگری که از ظاهر روایت برمی‌آید این است که رسول خدا (ص) فرمود: «القصاص؛ باید قصاص شود» بیان حکم مسأله‌ای است که آن زن پرسیده، نه این که آن جناب به‌عنوان یک قاضی حکم به قصاص کرده باشد، چون اگر چنین بوده باید هر دو طرف دعوی در محکمه حاضر شده باشند و لازمه بیان حکم بودن این است که آیه شریفه "الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ" برای تخطئه رسول خدا (ص) نازل شده باشد و خواسته باشد بفرماید پیامبر در حکمی که کرد و تشریحی که فرمود اشتباه کرد و این با عصمت رسول خدا (ص) منافات دارد (طباطبایی ۱۳۷۴: ۴/ ۵۵۲). تسنیم نیز این روایت را رد کرده و بیان می‌کند که رسول خدا (ص) بدون دستور الهی حکمی نمی‌کرد؛ «مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم / ۳ و ۴) و اگر به قصاص حکم کرد بر پایه قواعد عمومی قصاص بود و این آیه حکم خاص برای زن و شوهر است که شوهر می‌تواند حدود الهی را درباره همسرش اعمال کند و در شأن نزول آیه روایتی را که التبیان نقل می‌کند را صحیح و بدون اشکال می‌داند؛ «و سبب نزول هذه الآية ما قال الحسن و قتاده و ابن جریح و سدی: ان رجلاً لطم امرأته فجاءت الى النبي (ص) تلتمس القصاص فنزلت هذه الآية: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...» مطابق این نقل، رسول خدا (ص) پس از شنیدن سیلی خوردن زن

بررسی تطبیقی محورهای چالشی آیه قوامیت... / ۵

سخنی نگفت تا آیه نازل شد و حضرت حکم را به آن‌ها ابلاغ کرد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۸)

(۵۷۲)

۲. ماهیت قوامیت

یکی از منابعی که ما را به سوی فهم صحیح آیه سوق می‌دهد، کشف معنای دقیق واژگان در آیات است.

۱،۲ "قوامیت" در لغت

واژه "قوام" صیغه مبالغه از ریشه (ق و م) می‌باشد. برخی از اهل لغت در معنای قیام می‌نویسند قیام به معنای محافظت است؛ «و قد یجیء القیام بمعنی المحافظه و الاصلاح» (ابن منظور، بی‌تا: ۴۹۷/۱۲). برخی دیگر نیز می‌گویند «و قَیَمَ الْمَرْءَ زَوْجَهَا لِأَنَّهُ یَقُومُ بِأَمْرِهَا»، یعنی مرد عهده‌دار آن چیزی شود که زن نیاز دارد و «قَامَ أَهْلُهُ قِیَاماً: قَامَ بِشَأْنِهِمْ» یعنی شأن آن‌ها را متکفل شد (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴: ۵۹۰/۱۷).

راغب در مفردات می‌گوید: "قیام" جمع "قائم" است، یعنی به‌پاخاسته و "قیام" و "قوام" اسمی است برای آن‌چه که چیزی را برپا می‌دارد و ثابت می‌کند مثل: عماد و سناد، در مورد چیزی که به آن اعتماد و تکیه می‌شود؛ تکیه‌گاه، ستون، پایه و اساس، سرپرست خانواده، حافظ و نگهدارنده (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۹۰). در قاموس قرآن نیز آمده مراد از "قوام" در آیه قَیَمَ و قائم به امر و سرپرست است (قرشی بنایی، ۱۳۷۱: ۶ / ۵۱).

۲-۲ "قوامیت" در کلام مفسران

علامه طباطبایی در المیزان می‌نویسد "قیم" به معنای آن کسی است که مسوول قیام به امر شخصی دیگر است و کلمه "قوام" مبالغه در همین قیام است و توضیح می‌دهد که قیومیت به معنای سلب آزادی از اراده زن و تصرفاتش در آنچه مالک آن است نیست، بلکه معنای قیومیت مرد این است که چون هزینه زندگی زن را می‌پردازد، بر او نیز لازم است بر تمامی آنچه که به تمتع شوهر ارتباط

بررسی تطبیقی محورهای چالشی آیه قوامیت... / ۶

داشته باشد از او اطاعت کند و وقتی غایب است به او خیانت نکند و در همه چیزهایی که متعلق حق شوهران است در غیاب شوهران حفظ کند؛ بنابراین هر یک از شئون جایز زن در صورتی که مزاحم با این دووظیفه باشد دیگر جایز نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴/۵۴۳).

بانو امین می‌گوید: "قیم" کسی را گویند که مهم کس دیگر را انجام دهد (امین، ۱۳۶۱: ۴/۶۲۲). آقای صادقی تهرانی "قیام" را در معنای سازندگی ایمانی، سازماندهی و پاسداری می‌داند و می‌نویسد "قوام" مبالغه در پاسداری و قائم وضع عادی پاسداریست. از آن‌جا که مردان در این سازندگی در کل نیروی بیشتری از زنان دارند پس مردان به عنوان قیام بیشتر در سازندگی معرفی شده‌اند (صادقی تهرانی، ۱۳۸۸: ۱/۳۷۶).

آقای جوادی آملی در تفسیر خود می‌نویسد: "قوام" در صیغه مبالغه، کسی را گویند که در رسیدگی به امور دیگران، به تنهایی و بدون تکیه بر دیگری اقدام می‌کند، پس "قوامون" در این آیه به معنی شوهرانی است که در تدبیر امور و برطرف کردن نیازهای زن، اشراف دارند و تعبیر "قوام" گویای اهمیت موضوع قیومیت شوهر بر همسر است. ایشان ذیل "الرجال قوامون علی النساء" می‌نویسد این جمله، جمله خبری به داعی انشاء و دستور است؛ یعنی خداوند قیومیت و اشراف در تدبیر امور و برطرف کردن نیازهای زن را برای مرد قرار داده است و مرد باید بر همسرش قوام باشد، چون زن و ناموس او امانتی الهی است که خداوند حفظ و دفاع از او و تأمین نیاز و نفقه‌اش را بر عهده مرد گذارده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۸/۵۴۵). ایشان در ادامه توضیح می‌دهد که خداوند به سبب توانایی، صلابت و مدیریت مرد و انفاق هزینه‌ها، قیّم بودن نسبت به امورخانه را به عهده شوهر نهاده است و اگر مردی این دو صفت را نداشت دیگر قیّم نخواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۸/۵۵۳). برخی نیز معتقدند که "قوامون" تنها به موضوع قیام کردن به امور دیگران دلالت دارد و بر جهات دیگر مانند برتری، بلندی مقام، حاکمیت و تسلط دلالت ندارد (مصطفوی، ۱۳۸۰: ۵/۳۶۰).

آقای مهریزی در کتاب قرآن و مسأله زن به این نکته اشاره می‌کند که ترکیب ماده «قیام» با «علی» همیشه با نوعی نظارت و مراقبت، پیگیری و اعمال قدرت همراه است (مهریزی، ۱۳۹۳: ۴۱۱).

بررسی تطبیقی محورهای چالشی آیه قوامیت... / ۷

بنابراین با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی می‌توان گفت که؛ "قوام" مراقبت، سرپرستی و رسیدگی به امور دیگران است و در این آیه به معنای سرپرستی و رسیدگی به امور زنان و هر آن‌چه که زن به آن احتیاج دارد می‌باشد.

۳,۱ گستره شمول قوامیت

دیدگاه‌های مختلفی درباره گستره شمول قوامیت مطرح است:

۱. برخی معتقدند قیومیت مردان بر زنان عمومیت داشته و مربوط به تمام اجتماع است. ۲ گروهی دیگر آن را محدود به محیط خانواده و امور زناشویی دانسته‌اند. ۳ عده‌ای نیز اصل و مبنا را مربوط به محیط خانواده می‌دانند و لکن معتقدند صدر آیه نگاه اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد.

علامه طباطبایی دایره شمول قوامیت را در عبارت: "الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ"، اطلاقی تام و تمام را می‌داند و معتقد است قیوم بودن مردان بر زنان عمومیت دارد و چنان نیست که مردان تنها بر همسر خود قیومیت داشته باشند، بلکه حکمی که جعل شده برای نوع مردان بر نوع زنان است، مثل حکومت و قضا که قوام این دو مسوولیت بر نیروی تعقل است، که در مردان بالطبع بیشتر و قوی‌تر است، تا در زنان، همچنین دفاع از سرزمین با اسلحه که قوام آن برداشتن نیروی بدنی و هم نیروی عقلی است، که هر دوی آنها در مردان بیشتر است تا در زنان و عبارت "فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ..." که ظاهر در خصوصیات است که بین زن و شوهر هست نمی‌خواهد این اطلاق را مقید کند، بلکه می‌خواهد فرعی از فروع این حکم مطلق را ذکر نموده، جزئی از میان جزئیات آن کلی باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۴۳/۴). بانو امین نیز معتقد به همان دیدگاه علامه در گستره قوامیت مردان بر زنان است.

آیت الله صادقی تهرانی در الفرقان می‌گوید که قاعده کلی قوامیت مردان بر زنان، در بعد تکوین و تشریح است. چون عموماً مردان در این سازندگی در کل نیروی بیشتری از زنان در جهات عقلی،

بررسی تطبیقی محورهای چالشی آیه قوامیت... / ۸

مالی و جسمی دارند؛ در آیه "الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ" آمده که قوام صیغه مبالغه است، پس مردان به عنوان قیام بیشتر در سازندگی معرفی شده‌اند و مسوولیت بیشتری دارند و زنان هم با مسوولیتی نسبتاً کمتر "قائمات" علی الرجال؛ پاسداران مردان هستند. ایشان معتقد است شمول قوامیت و پاسداری نسبت به خود و دیگران دارای مراتبی است که مهم‌ترین مرتبه اجتماعی میان مؤمنین قوامیت در محیط زناشویی است، که هر یک از دو همسر بایستی در دو بُعد پاسدار باشند، نسبت به خود و نسبت به همسر، جز آن‌که هر که در پاسداریش نیرومندتر است وظیفه‌اش نیز سنگین‌تر است، و چنان‌که گفتیم مردان نسبت به زنان در دو بُعد پاسداری سنگین‌تری دارند، زنان هم به اندازه توانشان بایستی این دو پاسداری را داشته باشند (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۷/ ۴۶-۳۶؛ صادقی تهرانی، ۱۳۸۸: ۱/ ۳۷۸-۳۷۷)

آیت‌الله جوادی آملی توضیح می‌دهد که زن در مقابل مرد غیر از زن در مقابل شوهر است، یعنی زن در مقابل شوهر باید تمکین کند، اما زن در مقابل جامعه، مثل فردی از افراد جامعه است و این چنین نیست که باید اطاعت کند و در مسائل خانوادگی هم می‌بینیم که گاهی زن قوام و قیوم است و مرد باید اطاعت کند، همچنان که پسر باید از مادر اطاعت کند ولو در حد بالای از تخصص باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۴۳۹). در واقع، ولایت مرد بر زن در هر جایی حکمی دارد؛ عرصه اجتماع از درون خانواده جداست، ایشان با ذکر قرائن داخلی و خارجی تأکید می‌کند که این آیه در صدد بیان احکام مطلق زن و مرد نیست، بلکه منحصر در بیان احکام زن و شوهر است که این قرائن عبارت‌اند از: ۱. «بما انفقوا من اموالهم»؛ شوهر عهده‌دار تمامی هزینه‌های اختصاصی زن و تأمین نیازهای منزل است. ۲. شایسته‌ترین فرد برای امر به معروف و نهی از منکر شوهر است. ۳. آیه بعدی که حکم شقاق میان زن و شوهر را بیان می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۸/ ۵۵۰).

ایشان درباره زعامت جامعه، با ذکر دلایلی مانند: توانمندی طبیعی و بدنی مرد، سهولت ارتباط با مردم و نیز با توجه به این‌که زن از نظر جسمی ظریف‌تر است و از جهت حفظ پاک‌دامنی و حجاب، ارتباط مردان با او دشوارتر است، مرد را در زعامت جامعه اصلح معرفی می‌کند و تأکید

بررسی تطبیقی محورهای چالشی آیه قوامیت... / ۹

می‌کند که مورد آیه شریف "الرجال قوامون على النساء..." خصوص خانواده است؛ ولی چون تعلیل آن عمومیت دارد، رهبری جامعه را نیز در بر می‌گیرد، پس به دلیل برتری تکوینی و طبیعی، مرد باید والی جامعه باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۸/۵۵۴).

استاد مطهری نیز معتقد است مراد از قوامیت در این آیه با توجه به عبارت "بما انفقوا من اموالهم" صرفاً مسائل زناشویی و خانوادگی است، زیرا تنها در درون خانواده و در دایره زوجیت، مرد مسوولیت نفقه زن و خانواده خود را بر عهده دارد، بنابراین آیه دلالتی بر این که زن به حکومت نمی‌رسد ندارد، بلکه تنها ناظر به اجتماع منزلی است (مطهری، ۱۳۹۱: ۱۴۶).

به نظر می‌رسد با توجه به قرائن ذکر شده، انحصار قوامیت شوهر بر زن در محیط خانواده و زندگی زناشویی نسبت به اطلاق آن؛ یعنی قوامیت مردان بر زنان به طور عام، ترجیح دارد.

۲. فضل و برتری

طبق نص آیه، دو ملاک برای قوام بودن مردان بر زنان ذکر شده است؛ نفقه دادن و فضیلت مردان بر زنان که غالب مفسران عبارت "بما انفقوا" را مهریه و نفقه‌ای می‌دانند که مردان به زنان می‌دهند، یعنی عهده‌داری تمامی هزینه‌های اختصاصی زن و تأمین نیازهای منزل (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۸/۵۵۰)، اما در معنای فضل، دیدگاه‌های متفاوتی مطرح نموده‌اند.

آنچه در این فراز از آیه مبهم بوده و در کلام مفسران به طور واضح و روشن بیان نشده وجه تفضیل مردان بر زنان می‌باشد، از این رو، نخست معنای لغوی این واژه از دیدگاه لغت‌شناسان و سپس معنای آن در کلام مفسران بررسی خواهد شد.

۱,۲ "فضل" در لغت

در کتب لغت آمده که؛ «الْفَضْلُ: مَعْرُوفٌ وَ هُوَ ضِدُّ النُّقْصِ»؛ معنای فضل روشن است و آن ضد کمی و کاستی است و «فَضْلُهُ عَلَى غَيْرِهِ تَفْضِيلًا: مَرَأَةٌ، أَيْ أَثْبَتَ لَهُ مَزِيَّةً أَوْ خَصَلَتْهُ تَمَيِّزُهُ عَنْ غَيْرِهِ»

بررسی تطبیقی محورهای چالشی آیه قوامیت... / ۱۰

یعنی او را تفضیل داد بر دیگری یعنی مزیتی را برای او ثابت کرد، یا خصلتی که او را از دیگری جدا کرد (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۵ / ۵۷۷).

راغب نیز توضیح می‌دهد که مقصود از برتری بعضی بر بعض دیگر در این آیه، آن چیزی است که از فضیلت شخصی در ذات کسی وجود دارد و همچنین فضیلتی که از تمکن و مال و جاه و نیرو به او بخشیده شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۳۹).

۲,۲ "فضل" در کلام مفسران

علامه فضل را در عبارت "بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ" زیادت‌هایی می‌داند که خدای تعالی به مردان داده، به سبب طاقتی که بر اعمال دشوار و امثال آن دارند، همچنین در برتری مردان به زنان به قوه عقل اشاره کرده و بیان می‌کند که خداوند احکام را براساس تقویت عقل تشریح نموده و در مسائل کلی و جهات عمومی و اجتماعی تدبیر امور از قبیل حکومت، قضا و جنگ را به کسانی که داشتن عقل زیاد امتیاز آنان است می‌سپارد و سپس می‌گوید مردان به داشتن عقل نیرومندتر و ضعف عواطف، ممتاز از زنانند، و زنان به داشتن عقل کمتر و عواطف بیشتر ممتاز از مردانند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴ / ۵۴۳). علامه توضیح می‌دهد که در نظام حقوقی اسلام با حفظ اختلاف جایگاه زن و مرد، اگر تکالیفی بر عهده زن نسبت به مرد گذاشته شده، تکالیفی هم بر عهده مرد نسبت به زن قرار داده شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲ / ۲۳).

بانو امین معتقد است طبیعت مردان در تدبیر و نیرومندی، و تحمل شدائد بر اغلب زنان که احساسی و عاطفی هستند و بر نازک‌کاری و ظرافت تکیه دارد، افزونی دارد و نیز به سبب نفقه، مهر و بعضی خصوصیات دیگر، خداوند مردان را بر زنان فضیلت داده و این فضیلت و برتری مردها بر زنان مطلق نیست (امین، ۱۳۶۱: ۴ / ۶۲).

آیت الله صادقی تهرانی ذیل عبارت "فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ" تأکید می‌کند که مقصود فضیلت معنوی نیست، زیرا فضیلت معنوی تنها بر مبنای تقوا است. پس در این جا افضلیت، برتری و

بررسی تطبیقی محورهای چالشی آیه قوامیت... / ۱۱

مسئولیت بیشتر نسبت به تکالیف فزون‌تر پاسداری است که در بعضی از پاسداری‌ها تکلیف مردان بیشتر است. درباره زنان پاسداری درونی و حفظ پاکدامنی آنان ضروری‌تر از مردان و درباره مردان پاسداری در بُعد مردانگی و پرداخت اموالشان فزون‌تر است (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۱۴۰۷ / ۳۷۷).

آیت الله جوادی آملی نیز تأکید می‌کند که سپردن مدیریت خانواده و مسئولیت‌های سنگین به مرد به سبب توانمندی‌های بیشتر او در تدبیر و مدیریت بوده، نه به سبب فضیلت و قرب بیشتر او به خداوند، زیرا معیار کمال انسان معرفت و تقواست. همچنین در جای دیگر اشاره می‌کند که اگر مبنای قیومیت مرد، آیه "الرجال علیهن درجه" باشد، در مقابلش تعبیرهای "لهن مثل الذی علیهن" (بقره/ ۲۲۸) یا "عاشروهن بالمعروف" (نساء/ ۱۹) و ... وجود دارد که نشان می‌دهد زن و شوهر هر کدام حقوق و وظایفی دارند و کلمه "درجه" در آیه مزبور دلیل بر ارزش افزوده وجودی نیست، بلکه ناظر به امور اجرایی است. همچنین "فضل" را در مردان توانایی، صلابت و مدیریت مرد می‌داند و بیان می‌کند که مدیریت خانواده وظیفه و مسوولیتی اجرایی است که هرگز دلیل فضیلت و قرب به خدا نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۸ / ۵۵۳-۵۵۲). ایشان توضیح می‌دهد که «این توزیع کار نه نكوهشی است برای زن و نه ستایش برای مرد، بلکه رهنمون و دستورالعمل هر یک از آنهاست تا هرکس به کار خویش مأمور باشد و در صورت امتثال دستور مخصوص خود، در خور ستایش و در صورت تمرد از آن مستحق نكوهش گردد» (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱۱).

۳،۲ دیدگاه سایر مفسران و اندیشمندان

در تبیین معنای "فضل" در آیه مذکور برخی معتقدند آیه ۳۲ سوره نساء: «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» نقش بسزائی در فهم آیه ۳۴ سوره نساء دارد و معنای "فضل" در این آیه می‌تواند به عنوان قرینه‌ای در فهم معنای "فضل" در آیه مورد بحث به کار برده شود. عبارت "مَا

بررسی تطبیقی محورهای چالشی آیه قوامیت... / ۱۲

فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ" منحصر در مسأله ارث است، بنابراین می‌توان گفت در آیه مورد بحث نیز به معنای ارث می‌باشد نه مواردی مانند تفضیل در علم، عقل، حسن رأی و نبوت که برخی مفسران در تفاسیر خود به آن اشاره کرده‌اند. بنابراین خداوند در آیات ۳۲ و ۳۴ سوره نساء می‌فرماید: از آن جهت که من سهم الارث شما را دو برابر زن‌ها قرار داده‌ام، بر شما واجب است عهده‌دار کارهای زن‌ها باشید، هم به آن مالی که از راه تفضیل و عنایت خدا به شما بیشتر می‌رسد و هم "بِمَا أَنْفَقْتُمْ" یعنی همان مهریه و نفقه زنان. پس "فضل" یک فزونی است و خداوند در مسأله ارث به مردها عنایت کرده است، بنابراین این زیادت برای مردان برتری نیست، بلکه یک تکلیف است که در مقابلش مردان وظیفه دارند که قوام علی النساء باشند (لنکرانی، ۲۰۲۰).

آقای مهریزی توضیح می‌دهد که در این آیه علت تفضیل بیان نشده و زیادتی تعقل که برخی مفسران به آن اشاره کرده‌اند، از این آیه قابل برداشت نمی‌باشد؛ آنچه که به طور وضوح و روشن قابل پذیرش است ضعف جسمانی زنان می‌باشد و در رتبه بعد زیادتی عواطف و احساسات که قدری از آن لازمه تحمل مشکلات مادی است و شاید قدر دیگر آن متأثر از محیط و فرهنگ باشد (مهریزی، ۱۳۹۳: ۴۱۱).

برخی نیز معتقدند؛ این که اسلام مرد را قوام بر زن معرفی می‌کند به سبب برتری در تفکر و تعقل نمی‌باشد، بلکه بر اساس صلاحیت‌های غالبی مرد است که خداوند با اختیاراتی محدود او را به سرپرستی خانواده منصوب و وظایف حقوقی را برای او مقرر کرده است (زیبایی‌نژاد و سبحانی، ۱۳۸۱: ۴۷۸). استاد مطهری در کتاب حقوق زن و مرد، می‌نویسد: نظام خلقت، مرد را حامی آفریده است و قوامیت مرد ندای خلقت اوست، یعنی در خلقت اجتماع زن و مرد این وجود دارد که زن بر حسب طبیعت خودش به دنبال حامی باشد و مرد حمایت از زن را وظیفه خود بداند (مطهری، ۱۳۹۱: ۱۹۹). هم‌چنین ویل دورانت در کتاب لذات فلسفه می‌نویسد: کار مرد خدمت به زن و کودک است و کار زن خدمت به بقای نوع (دورانت، ۱۳۶۹: ۱۳۶).

بررسی تطبیقی محورهای چالشی آیه قوامیت... / ۱۳

استاد مطهری در جایی دیگر می‌گوید: اختلاف طبیعی افراد و تفاوت آن‌ها یکی از شاهکارهای خلقت است، به‌خصوص با در نظر گرفتن این‌که همان‌که در یک جهت امتیاز و تفوق طبیعی دارد، در جهت دیگر، دیگری بر او تفوق و امتیاز دارد و نتیجه این است که همه مسخر یکدیگر و محتاج به یکدیگرند (مطهری، ۱۳۸۳: ۹۷).

از سوی دیگر از نظر اسلام ریاست داخلی خانه و خانه‌داری بر عهده زن گذاشته شده است: «کل نفس من بنی آدم سید فالرجل سید اهل و المرأه سید بیتها؛ رسول خدا(ص) فرمود: هر فردی از افراد بنی آدم مستقل و رئیس است مرد در امر خانواده و اهل بیت و زن در امور خانه و خانه‌داری استقلال و ریاست دارد» (نوری، ۱۳۷۴: ۱۳۴).

بنابراین می‌توان گفت که؛ آیه هرگز در مقام بیان برتری مردان بر زنان و فزونی قوه تعقل مردان نبوده، بلکه تنها تکالیف زن و مرد را گوشزد کرده و این تکالیف را بر اساس توانایی‌ها و استعدادهای هر یک از زن و شوهر قرار داده است، در نتیجه تفاوت در نقش‌ها و مسوولیت‌های میان زن و مرد نه تنها تبعیض نیست، بلکه عین عدالت و مقتضای تحقق کمال مطلوب در آنها می‌باشد. از آن‌جاکه حقوق، رابطه متقابل با تکالیف دارد، این فزونی برای مردان برتری نیست، بلکه یک تکلیف است که در مقابل آن مردان وظیفه دارند که قوام بر زنان باشند.

۳. مسأله نشوز زنان

مسأله دیگری که در آیه ۳۴ سوره نساء در ذهن مخاطب ایجاد شبهه می‌کند آن است که؛ چگونه خوف از نشوز، مجوز تنبیه بدنی زنان است؟ درک معنای دقیق عبارت "تخافون نشوزهن" در پاسخ به این سوال حائز اهمیت بوده، بنابراین ابتدا به مفهوم‌شناسی واژه "نشوز" در لغت و کلام مفسران می‌پردازیم.

۱,۳ "نشوز" در لغت

در کتب لغت آمده که واژه "نشوز" از ماده (ن ش ز) دلالت بر بر خاستن و برتری دارد (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۳۲ / ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵ / ۴۳۱).

برخی نیز "نشوز" را تکبر و سرپیچی از طاعت شوهرش معنا کرده‌اند (ابن منظور، بی تا: ۵ / ۴۱۸) که چشمش به دیگری است نه به شوهر خویش (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۰۶).

۲,۳ "نشوز" و "خوف نشوز" در کلام مفسران

علامه "نشوز" را عصیان و سرپیچی از اطاعت معنا کرده و معتقد است مراد از خوف نشوز؛ پیدایش تدریجی علائم ناسازگاری زن هست و این که در جمله: "فعظوهن" فای تفریع را آورد؛ و موعظه را نتیجه ترس از نشوز قرار داد، نه از خود نشوز. شاید برای این بوده که رعایت حال موعظه را در بین علاج‌های سه‌گانه کرده باشد و بفهماند از میان این سه راه علاج، موعظه علاجی است که هم در حال نشوز، قبل از نشوز و هنگام پیدا شدن علامت‌های آن مفید واقع می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴ / ۵۴۵).

بانو امین نشوز را در معنای سرپیچی از اطاعت شوهر از روی تکبر معنا کرده و بیان می‌کند مراد از تعبیر "تَخَافُونَ" ظهور علائم و آثار نشوز است (امین، ۱۳۶۱: ۴ / ۶۳).

صادقی تهرانی ذیل عبارت "تَخَافُونَ نَشُوزَهُنَّ" می‌نویسد این خوف نشوز است، نه خوف از نشوز؛ بدین معنی نیست که اگر شوهران بترسند که زنان سرپیچی در وظایف زناشویی کنند با آنان چنین و چنان کنند، که اگر چنین بود دیگر جایی برای "فَإِنْ أُطَعْنَكُمْ" نبود. همچنین مراد از نشوز، مطلق سرپیچی و تخلف در زندگی زناشویی نیست، بلکه آن‌گونه سرپیچی است که موجب ترس مردان بر سازمان زندگی زناشویی باشد، این خوف در کل نوامیس پنج‌گانه (عقیده، عقل، جان، عرض و مال) است، که مرد بترسد از این که همسرش در یکی از این نوامیس دچار انحرافی خانمان‌سوز باشد.

بررسی تطبیقی محورهای چالشی آیه قوامیت... / ۱۵

در نتیجه این‌جا مراد نشوز ترساننده فعلی و قطعی است (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۷/ ۵۱ و ۴۸؛ صادقی تهرانی، ۱۳۸۸: ۱/ ۳۷۹).

آیت الله جوادی آملی توضیح می‌دهد که نشوز؛ سربرداشتن همسر از تمکین نسبت به وظایف متقابل همسری است که زن در صورت عدم تمکین در آمیزش، ناشزه نامیده می‌شود. مراد از خوف نشوز نیز آشکار شدن نشانه‌های نشوز است که با نمایان شدن آن، یعنی با ظهور نشانه‌های سرپیچی و نافرمانی از طاعت، مراحل تأدیب مترتب می‌شود و سر آن این است که موعظه جهت ترمیم علامت نشوز راهگشاست و زدن و تنبیه بدنی به سبب آشکار شدن نشوز و عدم تأثیر پند و اندرز و قهر و جدایی بر زن ناشزه است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۸/ ۵۴۹-۵۴۸).

فخر رازی نیز، مراد از خوف در این آیه را حصول اطمینان در قلب از وقوع نشوز بیان می‌کند که از مرحله رسیدن بالاتر است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۰/ ۷۱).

با تأمل در این تفاسیر پیرامون خوف نشوز، این‌گونه استفاده می‌شود که موعظه مربوط به مرحله ترس از نشوز بوده و با افزایش خوف نشوز مراحل تأدیب نیز سخت‌تر شده، تا جایی که این خوف نشوز تبدیل به نشوز می‌شود و مرحله آخر تأدیب که تنبیه بدنی است رخ می‌دهد، بنابراین می‌توان گفت در اینجا مراد از خوف نشوز، خوف متصله هست که با مراحل تأدیب هماهنگی دارد.

۳,۳ مراحل تأدیب نشوز زنان

خداوند در آیه قوامیت، سه راهکار را به‌عنوان راه علاج در برابر نشوز زنان معرفی می‌کند: وعظ، هجر و ضرب، که در ادامه دیدگاه مفسران ارائه می‌گردد:

المیزان ذیل جمله "والاتی تخافون نشوزهن ... " بیان می‌کند که این ترتب در علاج‌های سه‌گانه (موعظه، قهر و جدا کردن رختخواب و سپس زدن)، از مفهوم و سیاق آیات استفاده می‌شود، نه از حرف "واو" عطف و می‌خواهد بفرماید اول او را موعظه کنید، اگر موعظه اثر نگذاشت با او قهر کنید و رختخوابتان را جدا سازید و اگر این نیز مفید واقع نشد، او را بزنید. زیرا هر کس بخواهد

بررسی تطبیقی محورهای چالشی آیه قوامیت... / ۱۶

کسی را کیفر کند طبیعتاً اول از درجه ضعیف آن شروع می‌کند، سپس به تدریج کیفر را شدید و شدیدتر می‌سازد. ایشان در معنای جمله "وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ" می‌نویسد ظاهر این است که بستر محفوظ باشد و در بستر با او قهر کند، مثلاً در بستر پشت به او کند و یا ملاعبه نکند، یا طوری دیگری بی‌میلی خود را به او بفهماند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۴۶/۴).

علامه سپس به نقل از طبرسی در مجمع البیان به روایتی را از امام ابی جعفر (ع) اشاره کرده که می‌فرماید: هجر در مضاجع به این معنی است که در رختخواب زن برود، ولی پشت خود را به او کند و نیز در معنای (زدن) از آن جناب روایت کرده که باید با مسواک او را زد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۵۳/۴).

بانو امین در مخزن العرفان توضیح می‌دهد که خداوند در صورت عدم تمکین زن از شوهر به سه عمل دستور می‌دهد و اشاره می‌کند که حکم ارشادی هست نه مولوی، که به طور وجوب و لزوم باشد و وقتی علائم ظهور نشوز زن خود را دید به ترتیب به سه علاج دست بزند: ۱- (فَعِظُوهُنَّ) او را موعظه و نصیحت کنید، ۲- (وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ) اگر موعظه سودی نبخشید از بستر او دوری نمایید و ۳- اگر این دو عمل فائده نبخشید (وَاضْرِبُوهُنَّ) موقع آن می‌رسد که او را بزنید و پس از حکم ارشادی، اگر زن تمکین نمود دیگر هیچ ستم بر او روا ندارید، اشاره به این که قوت و برومندی شما مردها سبب نشود که به خود مغرور گردید و چنین گمان کنید که ستم نمودن بر زن که ضعیف‌تر از خود می‌دانید روا است، بدانید که خداوند بزرگ و غالب است و حقّ مظلوم را از ظالم می‌گیرد (امین، ۱۳۶۱: ۶۳/۴).

صادقی تهرانی توضیح می‌دهد که در این آیه پاسداری سه بعدی مردان نسبت به زنان ناشزه، داخلی و سرّی است، چنان‌که در باب نهی از منکر کلاً باید سیاست گام‌به‌گام رعایت شود، گام اول نهی پنهانی که در این آیه مطرح شده و گام دوم نهی آشکار که در آیه بعد به آن پرداخته است. مراتب نهی پنهانی، مرحله اول؛ "فِعْظُوهُنَّ" اندرز دادن آنان به گونه‌ای شایسته و بایسته و اینجا مراد مبالغه در موعظه است، زیرا اصل موعظه در نشوز غیر ترساننده هم هست، اما موعظه بعد از نشوز

بررسی تطبیقی محورهای چالشی آیه قوامیت... / ۱۷

ترساننده، جدی‌تر و بایسته‌تر است و اگر اثر نکرد نوبت به مرحله دوم می‌رسد؛ "وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ" در بستر همسری از آنان دوری کنید، که با پشت کردن به آنان در بستر که جایگاه بسیار نزدیک جاذبه جنسی است بر شخصیت زنانگی آنان ضربه‌ای وارد کنید. این خرد کردن شخصیت به طور پنهانی است، نه جلوی مردم و بچه‌ها که منجر به عناد و سرپیچی بیشتری گردد و اگر این هم اثر نکرد؛ "وَأَضْرِبُوهُنَّ" آنان را به اندازه بازداشتن از این نشوز بزنید و این سه مرحله، خود مراحل نهی از منکر است. لیکن در جریان زناشویی دقیق‌تر و واجب‌تر می‌باشد و چون این سه جریان هرگز برای انتقام نیست، بلکه به‌عنوان پاسداری در حفظ نوامیس پنج‌گانه است "فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا" اگر دست از نشوزشان برداشتند شما هم دست از این‌گونه تأدیب‌ها بردارید و دیگر حق تجاوز و تعرض به آنها را ندارید، تا این‌جا جریان نهی از منکر سری و داخلی بود (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۷/ ۵۲-۴۸؛ صادقی تهرانی، ۱۳۸۸: ۱/ ۳۸۰).

تسнім توضیح می‌دهد که با نمایان شدن علائم نشوز، برای متنبه شدن زن، وظیفه مرد به ترتیب عبارت است از: ۱. موعظه کردن ۲. قهر، هجر و جدایی در بستر و رختخواب به‌اندازه‌ای که اثرگذار باشد یا بی‌نتیجه بودن آن روشن گردد که این مفارقت یا به رو برگردان مرد در بستر و پشت به همسر با اظهار بی‌مهری خوابیدن است یا خوابیدن در دو رختخواب جداگانه در یک اتاق یا دو اتاق. نیز می‌گوید؛ برخی در معنای «فی» در عبارت «فی المضاجع» تردید کرده‌اند که آیا در مراد از آن در آیه در خصوص بستر است یا درباره موضوع بستر؟ که ایشان پاسخ می‌دهد استعمال لفظ در بیش از یک معنا محذوری ندارد و می‌توان هر دو معنا را از آن استفاده کرد. ۳. زدن و تنبیه بدنی با آشکار شدن نشوز و عدم تأثیر پند و اندرز و قهر و جدایی بر زن ناشزه؛ در مواردی که پند و اندرز شوهر کارگر نیفتاد و به قهر و جدایی هم بی‌اعتنایی کرد، نوبت به زدن و تنبیه بدنی می‌رسد. در تمامی این مراحل که طبق مراتب نهی از منکر از خفیف به ثقیل است، در هر مرحله‌ای که زن از نشوز در آمد و اطاعت و تمکین کرد، نوبت به مرحله بعد نمی‌رسد، آیه تصریح دارد که

بررسی تطبیقی محورهای چالشی آیه قوامیت... / ۱۸

حتی در آخرین مرحله، اطاعت حاصل شد، به رخ کشیدن و طعنه زدن هرگز روا نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۸/۵۶۳-۵۵۹).

۴. تنبیه بدنی زن و شرایط تجویز آن

آخرین مرحله از مراحل تأدیب؛ "وَأَضْرِبُوهُنَّ" یعنی تنبیه بدنی زن، یکی از مباحث پرچالش و بحث‌برانگیز هست که همواره مورد پرسش و گفتگو بوده است. واژه "ضرب" ۵۸ بار در قرآن کریم در معانی مختلف به کار رفته است که درک معانی مختلف آن در سایه توجه به سیاق آیه و بافتی که در آن لحاظ شده میسر است. در ادامه دیدگاه برخی لغویان در معنای "ضرب" ارائه می‌گردد.

۱,۴ "ضرب" در لغت

لغت نامه العین، معنای اصلی برای واژه "ضرب" را «الضَّرْبُ یقع علی جمیع الأعمال؛ انجام دادن هر کاری» معنا کرده (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۷/۳۰)، برخی لغویان مانند ابن فارس و فیومی نیز اولین معنا را «الضَّرْبُ فی الأرض تجارةً و غیرها من السَّفَر؛ مسافرت کردن در زمین و کسب روزی» بیان کرده است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳/۳۹۸؛ غزالی و فیومی، ۱۴۱۴: ۲/۳۵۹) و در قاموس القرآن "ضرب" به «زدن با دست» معنا شده است. (قرشی بنابی، ۱۳۷۱: ۴/۱۷۵) سیر معنایی این واژه با توجه به بافت معنایی آیات قرآن، معانی متعددی چون زدن، سفرکردن (به قصد تجارت یا جهاد و جنگ)، پایکوبی، رویگردانی، مَثَل زدن برای بیان و توصیف و ... دارد (ساعدی، ۱۳۹۳).

۲,۴ "ضرب" در کلام مفسران

تمامی مفسران منتخب در پژوهش حاضر "ضرب" را در این آیه «زدن» معنا کرده‌اند. علامه طباطبایی دیدگاه خود پیرامون تنبیه بدنی زن را در قالب روایاتی از ائمه معصومین (ع) ارائه می‌کند،

بررسی تطبیقی محورهای چالشی آیه قوامیت... / ۱۹

مانند سخن امیرالمؤمنین (ع) که در نامه ۳۱ نهج البلاغه می‌فرماید: "ان المراه ریحانه و لیست بقهرمانه؛ زن گل بهاری است، نه پهلوانی سخت کوش" و نیز روایتی از امام ابی جعفر (ع) از رسول خدا (ص) فرمود: «آیا جای تعجب نیست که کسی همسرش را بزند و آن‌گاه با او دست به گردن شود؟» و هم‌چنین کلام دیگری که در این باره از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود: «زن لعبت است، هر کس او را گرفت مراقب باشد ضایعش نسازد». رسول خدا (ص) تعجب می‌کردند از مردی که همسرش را می‌زند و آن‌گاه با همان دست با وی معانقه می‌کند. ایشان می‌گویند؛ هرگاه موعظه و قهر و جدایی موثر واقع نشد، نوبت به تنبیه بدنی و زدن می‌رسد، هم‌چنین بر این نکته تأکید می‌کنند که زدن باید تنبه‌آور و به‌اندازه بازداشتن از نشوز باشد، به صورتی که سبب کبودی، زخم و یا شکستگی نشود. بانو امین نیز تنبیه بدنی زن را تنها در صورت ناکارآمدی دو مرحله قبل (وعظ و هجر) جایز می‌داند (امین، ۱۳۶۱: ۴ / ۶۴).

آیت الله صادقی تهرانی تأکید می‌کند که سه جریان (وعظ، هجر، ضرب) از درجات نهی از منکر است؛ «من درجات النهی عن المنکر» و هرگز برای انتقام نیست، بلکه برای پاسداری در حفظ نوامیس پنج‌گانه است که اگر دست از نشوزشان برداشتند شما هم دست از این‌گونه تأدیب‌ها بردارید (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۷ / ۴۹-۴۸؛ صادقی تهرانی ۱۳۸۸: ۱ / ۳۸۰).

آیت‌الله جوادی آملی توضیح می‌دهد بعد از دوری از بستر نوبت به تنبیه بدنی می‌رسد به این سبب که زن احتمالاً دل‌داده دیگری است و به شوهر دل‌بستگی ندارد، زیرا اگر به همسر خود علاقه‌مند بود به بستر می‌آمد و در اینجا شوهر از باب نهی از منکر همسرش را تنبیه می‌کند و معنای این سخن قیومیت حکم خدا بر زن است نه قیم بودن مرد بر زن؛ یعنی نهی از منکر واجب است و چون در اینجا کسی سزاوارتر از شوهر عادل نیست، خود او باید زن را از ادامه معصیت بازداشته و به وظایف شرعی خود وا دارد. ایشان در ادامه به این نکات تأکید می‌کند که خداوند در قرآن بارها به حسن معاشرت و امساک به معروف با همسران توصیه نموده است، بنابراین تنبیه مزبور در آیه نباید بر اساس غضب و عصبانیت سبب کبودی و زخم و شکستگی گردد، بلکه باید تنها به

بررسی تطبیقی محورهای چالشی آیه قوامیت... / ۲۰

میزانی باشد که تنبه آور باشد و سبب تحقیر هویت و شخصیت زن نباشد (جوادی آملی، ۱۳۸۹:

۱۸ / ۵۴۸).

۳,۴ دیدگاه سایر مفسران و اندیشمندان

مشهور فقها و مفسران «ضرب» را در این آیه به معنای «زدن» گرفته‌اند و بر چند نکته تأکید کرده‌اند:
۱. باید خلافتی از زن صادر شده باشد، یعنی زن نشوز کند؛ ۲. باید ترتیب میان موعظه، قهر کردن و زدن رعایت شود؛ ۳. باید زدن به گونه‌ای باشد که موجب دیه نگردد، یعنی به خونریزی، کبودی و شکستگی منجر نشود؛ ۴. باید به قصد اصلاح باشد و ۵. باید به حداقل اکتفا کند (مهریزی، ۱۳۹۳: ۴۱۹).

تفسیر نمونه در پاسخ به این اشکال که چگونه اسلام به مردان اجازه داده که در مورد زنان متوسل به تنبیه بدنی شوند؟! پاسخ می‌دهد: «اولاً آیه، مسأله تنبیه بدنی را در مورد افراد وظیفه‌شناسی مجاز شمرده که هیچ وسیله دیگری درباره آنان مفید واقع نشود و اتفاقاً این موضوع تازه‌ای نیست که منحصر به اسلام باشد؛ در تمام قوانین دنیا هنگامی که طرق مسالمت‌آمیز برای وادار کردن افراد به انجام وظیفه، مؤثر واقع نشود، متوسل به خشونت می‌شوند، نه تنها از طریق ضرب بلکه گاهی در موارد خاصی مجازات‌هایی شدیدتر از آن نیز قائل می‌شوند که تا سرحد اعدام پیش می‌رود.
ثانیا "تنبیه بدنی" در اینجا همان‌طور که در کتب فقهی نیز آمده است؛ باید ملایم و خفیف باشد به طوری که نه موجب شکستگی و نه مجروح شدن گردد و نه باعث کمبودی بدن. ثالثاً روانکاوان امروز معتقدند که جمعی از زنان دارای حالتی بنام "مازوشیسم" (آزارطلبی) هستند و گاه که این حالت در آنها تشدید می‌شود تنها راه آرامش آنان تنبیه مختصر بدنی است، بنا بر این ممکن است ناظر به چنین افرادی باشد که تنبیه خفیف بدنی در موارد آنان جنبه آرام‌بخشی دارد و یک نوع درمان روانی است.

بررسی تطبیقی محورهای چالشی آیه قوامیت... / ۲۱

مسلم است که اگر یکی از این مراحل مؤثر واقع شود و زن به انجام وظیفه خود اقدام کند، مرد حق ندارد بهانه‌گیری کرده، در صدد آزار زن برآید، لذا به دنبال این جمله می‌فرماید: «فَإِنْ أَطَعْتُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا»: "اگر آنها اطاعت کنند به آنها تعدی نکنید" و اگر گفته شود که نظیر این طغیان و سرکشی و تجاوز در مردان نیز ممکن است؟ آیا مردان نیز مشمول چنین مجازات‌هایی خواهند شد؟ در پاسخ می‌گوییم آری. مردان هم درست همانند زنان در صورت تخلف از وظایف مجازات می‌گردند حتی مجازات بدنی، منتها چون این کار غالباً از عهده زنان خارج است، حاکم شرع موظف است که مردان متخلف را از طرق مختلف و حتی از طریق تعزیر (مجازات بدنی) به وظایف خود آشنا سازد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۳ / ۳۷۴).

بانو صاحبکار در تبیین تنبیه بدنی زن بر این نکته تأکید می‌کند که پس از عدم کارآمدی دو مرحله موعظه و قهر و جدایی، راهی جز خشونت و شدت عمل باقی نمی‌ماند و این امر آبرومندانه‌تر از آن است که شوهر به مسوولین امر شکایت برد و دیگران او را تنبیه کنند (صاحبکار خراسانی، ۱۳۸۴: ۲۷ / ۵).

محمد عبده نیز می‌گوید: مشروع بودن کتک زدن زنان از نظر عقل و فطرت امری ناپسند نیست، تا نیاز به توجیه و تأویل باشد، بلکه این امری مورد نیاز است در آنجا که خانواده روبه تباهی است و اخلاق ناروا بر خانواده حاکم شده است (مهریزی، ۱۳۹۳: ۲۵۴).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر بر اساس تتبع در چهار تفسیر معاصر شیعی یعنی تفاسیر المیزان، تسنیم، مخزن العرفان و الفرقان حول آیه ۳۴ سوره نساء رقم خورده است. مفسران پیرامون آیه قوامیت گاه همسو و گاه خلاف یکدیگر اظهار نظر نموده‌اند.

۱. المیزان، مخزن العرفان و الفرقان در اطلاق قوامیت نوع مردان بر نوع زنان هم رأی بوده‌اند اما تسنیم بیان می‌کنند که این آیه منحصر در بیان احکام زن و شوهر است و لکن در ابتدای تفسیر آیه

بررسی تطبیقی محورهای چالشی آیه قوامیت... / ۲۲

اشاره می‌کند که به سبب عمومیت تعلیل در صدر آیه، رهبری جامعه را نیز در برگرفته و بر اساس آن، بر اثر برتری تکوینی و طبیعی، مرد باید والی جامعه باشد. با مطالعه و بررسی دیدگاه‌ها و با توجه به قرائن موجود در آیه، می‌توان گفت انحصار قوامیت شوهر بر زن در محیط خانواده و زندگی زناشویی نسبت به اطلاق آن؛ یعنی قوامیت مردان بر زنان به طور عام، ترجیح دارد.

۲. پیرامون معنای "فضل" و وجوه آن در آیه مورد بحث، غالب مفسران بر این معنا متفق هستند که معنای فضل، زیادت‌ها و فزونی‌هایی است که خداوند به مردان داده است. تفاسیر المیزان، الفرقان و مخزن العرفان به فزونی نیروی عقل در مردان نسبت به زنان تصریح کرده و برخی نیز مانند تسنیم توانمندی بیشتر در مدیریت و تدبیر در امور اجرایی را که خاستگاه آن تعقل و تفکر است را به صورت ضمنی مطرح نموده است. تمام تفاسیر منتخب، پس از بیان فزونی عقل در مردان نسبت به زنان، فزونی قدرت بدنی مردان را به عنوان وجه تفضیل ذکر کرده‌اند. الفرقان به موقعیت مالی مردان و فزونی آن نیز اشاره نموده است.

۳. تمامی مفسران به فضیلت و برتری زنان که در ادامه آیه آمده اشاره کرده‌اند و آن را متقابل دانسته، با این تفاوت که وظایف و مسوولیت اجرایی مردان بیشتر از زنان هست؛ بنابراین آیه هرگز در مقام بیان برتری مردان بر زنان نبوده، بلکه تنها تکالیف زن و مرد را گوشزد کرده است.

۴. تفاسیر مورد مطالعه، نشوز را ناسازگاری و سرپیچی از وظایف متقابل زناشویی معنا نموده‌اند، با این تفاوت که الفرقان در معنای نشوز علاوه بر سرپیچی از وظایف زناشویی، نوامیس پنج‌گانه (عقیده، عقل، جان، عرض و مال) را نیز در محدوده وظایف همسری ذکر می‌کند و معتقد است «خوف نشوز» آن‌گونه سرپیچی است که موجب ترس مردان بر سازمان زندگی زناشویی باشد، در نتیجه اینجا مراد نشوز ترساننده فعلی و قطعی است. تمامی مفسران منتخب قائل به ترتب در مراحل تأدیب هستند و بیان می‌کنند که این ترتیب و تدریج از باب نهی از منکر است که از درجه ضعیف شروع می‌شود و سپس به تدریج شدیدتر می‌شود، بنابراین می‌توان گفت مراد از خوف نشوز، خوف متصله هست که با مراحل تأدیب هماهنگی دارد.

بررسی تطبیقی محورهای چالشی آیه قوامیت... / ۲۳

۵. مخزن العرفان اشاره می‌کند که تأدیب زن ناشزه، حکمی ارشادی است نه مولوی که به طور وجوب و لزوم باشد.

۶. تمامی مفسران منتخب "ضرب" را در این آیه «زدن» معنا کرده‌اند و آن زمانی است که موعظه و قهر و جدایی مؤثر واقع نشود و همگی بر این نکته تأکید می‌کنند که زدن باید تنبه‌آور و به اندازه بازداشتن از نشوز باشد و سبب کبودی و زخم و شکستگی نگردد.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴): «معجم مقاییس اللغة»، عبد السلام محمد هارون، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، مرکز النشر.

۲. ابن، محمد بن مکرم (بی‌تا): «لسان العرب»، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.

۳. امین، نصرت بیگم (۱۳۶۱): «تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن»، تهران: نهضت زنان مسلمان.

۴. جوادی، عبداللّه (۱۳۸۹): «تفسیر تسنیم»، قم: مرکز نشر اسراء.

۵. ——— (۱۳۷۵): «زن در آینه جلال و جمال الهی»، قم: مرکز نشر اسراء.

۶. دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۶۹): «لذات فلسفه»، عباس زریاب خویی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲): «مفردات ألفاظ القرآن»، صفوان عدنان داوودی، بیروت: دار الشامیة.

۸. زریبایی نژاد، محمدرضا؛ سبحانی، محمدتقی (۱۳۸۱): «درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام (بررسی مقایسه‌ای دیدگاه اسلام و غرب)»، قم: دار النور.

۹. صاحبکار خراسانی، سیده صدیقه (۱۳۸۴): «تفسیر روان»، مشهد: انتشارات واسع.

۱۰. صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶): «الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة»، تهران: فرهنگ اسلامی.

۱۱. ——— (۱۳۸۸): «ترجمان فرقان»، قم: شکرانه.

۱۲. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۴): «ترجمه تفسیر المیزان»، قم: جامعه مدر سین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.

بررسی تطبیقی محورهای چالشی آیه قوامیت... / ۲۴

۱۳. غزالی، محمد بن محمد؛ فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴): «المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی»، احمد بن محمد فیومی و عبد الکریم بن محمد رافعی قزوینی، قم: موسسه دار الهجرة.
۱۴. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹) «العين»، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، مهدی مخزومی؛ ابراهیم سامرائی و محسن آل عصفور، قم: موسسه انتشارات هجرت.
۱۵. قرشی بنایی، علی اکبر (۱۳۷۱): «قاموس قرآن»، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۱۶. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴): «تاج العروس من جواهر القاموس»، محمد بن یعقوب فیروزآبادی و علی شیری، بیروت: دار الفکر.
۱۷. مصطفوی، حسن (۱۳۸۰): «تفسیر روشن»، تهران: مرکز نشر کتاب.
۱۸. مطهری، مرتضی (۱۳۸۳): «بیست گفتار»، تهران: صدرا.

۱۹. _____ (۱۳۹۱): «حقوق زن و مرد از دیدگاه اسلام»، تهران: بینش مطهر.

۲۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰): «تفسیر نمونه»، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

۲۱. مهریزی، مهدی (۱۳۹۳): «قرآن و مساله زن»، تهران: نشر علم.

۲۲. میرخانی، عزت السادات (۱۳۷۹): «رویکردی نوین در روابط خانواده»، تهران: نشر سفیر صبح.

۲۳. نوری، یحیی (۱۳۷۴): «حقوق زن در اسلام و جهان»، تهران: موسسه مطبوعاتی فراهانی.

۲۴. واحدی، علی بن احمد (بی تا): «اسباب النزول»، بیروت: دار الکتب العلمیه.

۲۵. ساعدی، معصومه (۱۳۹۳): «معنا شناسی تاریخی - توصیفی واژه «ضرب» در قرآن کریم»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه لرستان.

۲۶. اجتهاد و تقلید - پایگاه اطلاع رسانی آیت الله شیخ محمدجواد فاضل لنکرانی. «۲۰۲۰ دسترسی در ۱ تیر ۲۰۲۰».

<http://fazellankarani.com/persian/lessons/1464/>

